

# تحفة الفاطمیین فی أحوال قم و القمیین

تألیف حسین بن محمد حسن قمی

تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

## بخش هفتم

### بقعه بهمن میرزا<sup>۱</sup>

این بقعه طرف شرقی جنوبی صحن مطهر واقع است؛ بین صحن عتیق و صحن جدید. از بناهای محمد تقی میرزای حسام‌السلطنه، پسر فتح‌علی شاه است که از جهت مدفن صبیۀ خود که عروس عباس میرزای نایب‌السلطنه است، بنا نموده است، در سنۀ ۱۲۶۱ [هجری] تاریخ بنای این بقعه است.<sup>۲</sup>

بقعه‌ای است بسیار عالی، مثنی و مرتفع و مصفاً و مروّح و قبر دختر محمدتقی میرزا، در وسط این بقعه واقع است که در عنفوان جوانی دار فانی را وداع نموده و سابق بر این سنگ مرمر بسیار خوبی بر روی قبر بود که در سنۀ ۱۳۴۵ [هجری] که کاظم خان اعلم‌السلطنه را در آن بقعه دفن کردند، آن سنگ را برداشته و به دیوار نصب کردند و بر روی آن سنگ نوشته است: «مرقد بانوی دوران، ملک سلطنت خانم صبیۀ نواب محمدتقی میرزای حسام‌السلطنه ابن فتح‌علی شاه قاجار، حرم اسفندیار میرزا صاحب اختیار آذربایجان، بهین فرزند نایب‌السلطنه عباس میرزا فی سنۀ ۱۲۶۱.»

و کتیبه‌ای در این بقعه است که این قصیده به خط جلی نستعلیق در آن مرقوم است:

ای خوابگاه خاتون، وی بقعه منور

خورشید در تو مدفون، ناهید در تو مضمّر

نکته به خلد برده از ساحت تو رضوان

رحمت نثار کرده بر قبۀ تو داور

از بهر اینکه خاتون گشته‌ست در تو مدفون  
از چیست نفخۀ تو خوشبوی تر ز عنبر  
چون جایگاه داری در این چنین جواری  
نشکفت اگر بروید صحت ملک به شهپر

۱. بهمن میرزا، فرزند عباس میرزا، نوۀ فتح‌علی شاه قاجار (۱۲۲۵ - ۱۳۰۱ ق / ۱۸۱۰ - ۱۸۸۴ م)، نویسنده و از شاهزادگان قاجار، ادب‌پرور و کتاب‌دوست که کتابخانه معتبری هم داشت و بسیاری از کتابهای نفیس فارسی اوایل قاجار، به نام او یا به تشویق وی تألیف یا ترجمه و چاپ شده است. وی در ۱۲۵۰ ق حاکم اردبیل، سپس حاکم تهران، و در ۱۲۵۵ قمری حاکم آذربایجان گردید و بعد به روسیه گریخت و در ۷۶ سالگی در شهر شیشه قره‌باغ درگذشت. از کارهای برجسته او، ترغیب دو تن از ادیبان آن روز به ترجمه الف لیلة و لیلة به فارسی، با عنوان هزار و یک شب بود. از آثار او می‌توان کتاب تذکره محمدشاهی را نام برد. (شرح حال رجال ایران، ۱۹۵/۱ - ۱۹۸؛ الذریعة، ۴/۴۷).

۲. علت نامگذاری این بقعه به «بقعه بهمن میرزا» معلوم نیست؛ زیرا این بقعه را تقی میرزا یا محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه، پسر فتح‌علی شاه بنا کرده است. محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه پسر هفتم فتح‌علی شاه که مادرش خواهر علی‌خان چهارلنگ بختیاری بوده است. وی در سال ۱۲۰۶ ق زاده شد و در ۱۲۲۴ ق در ۱۸ سالگی به حکومت بروجرد، سیلاخور و جاپلق، به وزارت میرزاعلی گرائیلی منصوب گردید. پس از مرگ فتح‌علی شاه، جزو یازده شاهزاده‌ای بود که دستگیر و در قلعه اردبیل زندانی گردید. پس از فرار چهار شاهزاده از آن قلعه و گریختن به روسیه، حسام‌السلطنه و دیگر شاهزادگان به تبریز منتقل شدند و تحت نظر قرار گرفتند. بعد از روی کار آمدن ناصرالدین شاه قاجار، قرار شد با اجازه او به مشهد رفته، در آنجا مجاور و مقیم شود؛ اما پیش از حرکت به سوی مشهد، دیده از جهان فرو بست و جنازه‌اش به مشهد منتقل و در توحیدخانه مقدسه به خاک سپرده شد. وی در حدود ۱۲۶۵ یا ۱۲۶۶ یا ۱۲۶۸ ق درگذشت. او شعر نیز می‌سروده و «شوکت» تخلص داشته است. (تاریخ التواریخ دوره قاجار، ص ۲۴۴؛ تاریخ منتظم ناصری، ۴۹۴/۳ (۱۶۰۲)؛ آثار عجم، ص ۵۲۹؛ مجمع النصحاء، ۳۶/۱؛ شرح حال رجال ایران، ۳۱۰/۳ - ۳۱۲؛ مکارم الآثار، ۳۰۲/۲ - ۳۰۴؛ الذریعة، ۹/۲۷۵).

ز عالم زد علم بیرون دو عالم مرد وارستش  
 بماند این مام بس استرون و هم از پدر عتین  
 دریغ از آن کفِ بخشنده و رای طریقت‌دان  
 دریغ از آن دل رخشنده و چشم حقیقت‌بین  
 چه گل بزنند باد دای برفت آن مرد فرخ‌پس  
 که ملک باغ و دین را بود دستش پر فر و فرزین  
 شکار حمله‌گرگ اجل شد شیردل مردی  
 که در ری بود مصری خامه‌اش ناف غزال چین  
 نهفت آن آفتاب مردمی از دیده‌ها طلعت  
 ز هجرش مردمان را دیده‌ها شد مطلع پروین  
 در ایران دهر ویران کرد بنیاد وجودی را  
 کز ایران شهر، صیت جود او شد تا به قسطنطین  
 چه زد زین دام آن مرغ بهشتی بال طوبا را  
 به اوج کاخ غلمان بر فراز قصر حورالعین  
 رقم زد منشی کاتب شهاب از بهر تاریخش  
 «مکان دارد قوام‌الدوله اندر صدر علّیین»<sup>۲</sup>

## و قبر دیگری در آن بقعه

و قبر دیگری در آن بقعه ملصق به قبر قوام‌الدوله است که نام صاحب آن قبر، میرزا محمود خان فخامت‌الدوله<sup>۳</sup>، پسر حاج دبیرالدوله است که در سنه ۱۳۱۹ [هجری] وفات نموده است، و سنگ قبر او به این اشعار مزین است:

بر زد فلک آتشی به جانم      کز دست بشد همه توانم  
 از مرگ فخامت جوان‌مرگ      شد خاک تمام استخوانم  
 تا سرو قدش به خاک دیدم      پشتم بشکست و قد کمانم  
 ای کاش ندیده مر چنین روز      تو مرده و من همی بمانم

۱. قوام‌الدوله، میرزا تقی، فرزند هاشم‌خان، پسر آقا محسن آشتیانی که در اوایل سلطنت فتح‌علی‌شاه وارد خدمت استیفا شد. در آغاز پادشاهی محمدشاه، به وزارت و پیشکاری بهرام میرزا به کرمانشاه رفت و در اواخر همان سال تغییر مأموریت یافته، به وزارت فریدون میرزا در فارس تعیین شد. در ۱۲۶۲ ق باز به وزارت و پیشکاری فارس مأمور گردید و چند ماهی در آن مقام بود که استعفا داد، به تهران بازگشت، و در همان سال، دیده از جهان فرو بست و جنازه‌اش به قم منتقل گردید و در مقبره اختصاصی که برای خود ساخته بود، به خاک سپرده شد. (المآثر والآثار، (چهل سال تاریخ ایران) ۵۳/۱ و ۵۷۷/۲-۵۷۸؛ حقائق الاخبار، ص ۲۳؛ تاریخ منتظم ناصری، ۶۷/۳).

۲. این مصرع، با حساب ابجد، ۱۲۶۲ است که سال مرگ قوام‌الدوله را نشان می‌دهد.

۳. شرح حال و نام و نشانی از میرزا محمود خان فخامت‌الدوله نیافتم.

گر ناگشوده رضوان در تو دریچه خلد  
 از غرفه‌های جنت خواهی شدن به محشر  
 در تو غروب کرده مهر سپهر عصمت  
 تا رستخیز نبود او را طلوع دیگر  
 تا بانوی ستوده در صحن تو غنوده  
 بر یاد ماتم او بغنوده چشم اختر  
 یا رب چه دید خاتون از خوابگاه دیبا  
 کز خشت کرد بالین و ز خاک ساخت بستر  
 ای در حریم عصمت چون در سپهر ناهید  
 ناهید کرده نیلی در ماتم تو معجز  
 گنجینه عفافی لیکن نهفته در خاک  
 آینه حیایی لیکن شده مکدر  
 هنگام رحلت تو گیسو برید بلقیس  
 در روز غیبت تو جامه درید هاجر  
 بلقیس‌وار بودی در پرده خداوند  
 خیل کنیزکانت استاده در برابر  
 هستی کنون به فردوس بنشسته شاد و خرم  
 در پیش تو ستاده حوران به دست ساغر  
 با دختر پیمبر همسایه‌ای در اینجا  
 هم‌خوابه باش در خلد با دختر پیمبر  
 منزلگه تو بادا در زیر شاخ طوبا  
 آب‌سخور تو بادا از چشمه‌سار کوثر

## بقعه قوام‌الدوله<sup>۱</sup>

این بقعه واقع است طرف شرقی شمالی صحن مطهره. بقعه‌ای است مروح و مصفا. از جمله مدفونین این بقعه مرحوم قوام‌الدوله است که از جمله رؤسای رجال عصر ناصرالدین شاه قاجار بود و در سنه یکهزار و دوست و شصت و دو [۱۲۶۲] وفات نموده، و این قطعه بر روی سنگ مزار او نوشته است، و آن این است:

دلا مهر از زمین و آسمان برکن کز آن و این  
 نخیزد جز غبار شر نریزد جز شرار کین  
 یکی اندیشه ساز از سرفرازی که برده‌ست آن  
 یکی اندازه گیر از پاک‌بازانی که خورده‌ست این  
 جهان کز چون قوام‌الدوله‌ای بگذشت هان باید  
 جهان را بر قوام‌الدوله رحمت بر جهان نفرین

حاشاکه ز بعد او گلی من  
ای تازہ نهال نازنینم  
رفتی و تو سوختی مرا جان  
تا هست مرا به دهر عمری  
مرآت تو و بیان تاریخ  
یک لم یکن و بگوی مرآت  
در گلشن آرزو نشانم  
ای تازہ جوان خوش بیانم  
آتش زده‌ای تو در نهانم  
سیلاب ز دیدگان فشانم  
ای کاش که لال شد زبانم  
ناکام فخامت جوانم<sup>۱</sup>

### بقعة اعتضادالدوله<sup>۲</sup>

واقع است در کریاسی که بین صحن عتیق و مدرسه مادر شاه، ملصق به مسجد بالای سر، بانی این بقعه میرزا مهدی‌خان اعتضادالدوله فرزند سپهسالار است که این بقعه را از جهت مدفن خود در حال حیات خود بنا نموده. در این بقعه دو صورت قبر ملصق به یکدیگر [است]: قبر اول، قبر والده اعتضادالدوله است و بر سنگ مزار آن قبر نوشته است:

### قطعه

الا ای نوجوان فرزند دل‌بند  
ز تو بس شکر مر دادار حی را  
خدا راضی پیمبر از تو خشنود  
که دور از من نمودی خاک ری را  
درخشان اختر برج ولایت  
ز کوثر داد بر من جام می را  
مشرف چون شدم بر آستانش  
به جز راکع ندیدم هیچ شی را  
به دورم حوریان صف بسته دارند  
بنات النعش چون گرد جدی را  
فزاید بهر تاریخ وفاتم  
بگو آن شاعر فرخنده پی را  
نخستین حرفی از مصراع اول  
«جزاك الله فی الدارين خيراً»<sup>۳</sup>  
قمر سلطان خانم دخت مرحوم ولیعهد گردون عباس  
میرزای نایب‌السلطنه، سنه ۱۲۹۵ [هجری].

### قبر دیگر

قبر اعتضادالدوله سابق‌الذکر است که در ۱۳۰۷ [هجری] وفات کرده و سنگ قبر او به این اشعار مزین است:

بسی به سوگ بدل کرده است گردون سور  
که نیست چاره چه حکم قضا دهد منشور  
معین دین نبی اعتضاد دوله که بود  
به مهر آل‌علی پاک فطرتش مقطور  
غیاث دولت و کشف زمانه مهدی خان  
که از سلاله شاهان...<sup>۴</sup>  
ز سوی مام به عباس شاه داشت نسب  
که بود فتح‌علی‌شاه را گرامی پور  
مهین پدرش فلک مرتبت سپهسالار  
که بُد ز یاسش بهرام آسمان مقهور  
قدی که رویش بشکسته بُد ز سرو سهی  
رخمی که نور گرفتی از او به گردون حور  
چگونه آخر بر رخ کشید دامن خاک  
چگونه آخر بنگاه ساخت دخمه گور  
به مرز کاشان عشر سیم ز ماه صفر  
سفر نموده به باغ جنان و روضه حور  
در آستانه معصومه شد پناهنده  
وز او شفاعت خواهد همی به روز نشور  
بکاست ششصد<sup>۵</sup> و یک از حساب کلک حکیم  
رقم نمود به تاریخ او «هو المغفور»<sup>۶</sup>

۱. جمله «یک لم یکن و» در مصراع اول، و تمام مصراع دوم، به حروف ابجد مساوی با رقم ۱۳۱۹ است، که سال مرگ میرزا محمود خان فخامت‌الدوله را نشان می‌دهد.
۲. میرزا محمد مهدی خان، فرزند میرزا محمد خان سپهسالار، ملقب به «اعتضادالدوله»، از رجال دربار و داماد ناصرالدین شاه قاجار و پسر بزرگ سپهسالار بوده است. (متوفی ۱۳۰۷/ق ۱۸۸۹ م). او جز اینکه پسر سپهسالار و همسر فخرالملوک، دختر بزرگ ناصرالدین شاه قاجار، بوده، امتیازی دیگر نداشته و مردی بی‌عرضه و بی‌کفایت بوده است. او مدتی در سیمت کشیکچی‌باشی (رئیس گارد مخصوص شاهنشاهی) بوده و مدتی نیز حکومت قم و کاشان داشته است. (شرح حال رجال ایران، ۲/۳، ۲۱۵، ۲۳۲، ۲۳۴ و ۲۴۹/۴، ۴۶۶؛ فرهنگ رجال قاجار، ص ۲۵؛ تاریخ منتظم ناصری، ۳/۱۸۱۵، ۱۹۲۴).
۳. این مصراع، منهای حرف «ج»، به حروف ابجد مساوی با ۱۲۹۵ است، که سال مرگ والده اعتضادالدوله را نشان می‌دهد.
۴. در متن اصلی، جای کلمات سفید است، که یا مؤلف نتوانسته بخواند و یا در اصل محو بوده است.
۵. علی القاعده باید شصت و یک سال از جمله «هو المغفور» کم شود، نه ششصد و یک سال.
۶. جمله «هو المغفور»، به حروف ابجد مساوی با ۱۳۶۸ است، که اگر شصت و یک را از آن کم کنیم، ۱۳۰۷ به دست می‌آید، که سال مرگ اعتضادالدوله است.

بقعه صدر اعظم<sup>۱</sup>

این بقعه طرف جنوبی شرقی صحن مطهر واقع است. اصل بنا از فتح‌علی شاه قاجار است. چراغخانه آستانه مبارکه بوده است. حجره‌ای بوده است بسیار تاریک و کثیف، از نمای زاویه صحن یک درب به اینجا باز می‌شده. آقا ابراهیم خان آبدارباشی که در اواخر عمر به لقب «امین‌السلطان» ملقب گردید، از جناب حاجی میرزا سید حسین متولی‌باشی، برای مدفن خود بقعه‌ای درخواست می‌نماید. چون بقعه‌ای خالی، سواى آن حجره نبوده، آنجا را برای امین‌السلطان تعیین می‌نماید.<sup>۲</sup> امین‌السلطان در صدد تعمیر آنجا برمی‌آید. بعد از تعمیر، چندین سال بدین منوال بوده تا اینکه در سنه ۱۲۹۸ [هجری] دست به بنای صحن جدید می‌زند. آن قسمت را که طرف ایوان آیینه است، مجزا نموده و داخل بقعه می‌نماید تا اینکه پس از چندی ناصرالدین شاه قاجار به عزم پای‌بوسی حضرت علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحية و الثناء - حرکت می‌نماید. چون امین‌السلطان ملتزم رکاب همایون بود، در منزل «سودخر» وفات می‌نماید. جسد او را به شهر طوس حمل نموده، در یکی از رواقهای روضه مطهره او را دفن می‌نمایند و به مقبره‌ای که برای مدفن خود کوشش نموده بود، موفق نشد، و لنعم ما قیل:

دهقان به باغ بهر کفن پنبه کاشته

مسکین پدر به زادن فرزند شادمان  
میرزا علی‌اصغر خان صدر اعظم، بعد از وفات والد خود در بنایی صحن مطهر اهتمام نمود و به انجام رسانید و بر تعمیرات بقعه مزبور افزود و چهار ستون سنگ مرمر در وسط بقعه استوار فرمود و قبر خود را در وسط چهار ستون تعیین نمود. و در همان سال که دست به بنای صحن زدند، والده صدر اعظم وفات کرد، که سنه ۱۲۹۸ [هجری] باشد؛ و او اول کسی است که در این بقعه مدفون گردید. و قبوری که در این بقعه واقع است:

قبر صدر اعظم

در وسط چهار ستون واقع است و سنگ مرمری که تمثال او را بر روی آن سنگ حجاری نموده، بر روی مضجع او نهاده‌اند،<sup>۳</sup> و در پایین تمثال چنین مرقوم است:

۱. بقعه صدر اعظم در زاویه جنوب شرقی صحن عتیق واقع شده که دری از

طرف جنوبی آن به شاه‌نشین شمالی ایوان آینه گشوده می‌شود و سه در با سردر قوسی شکل از ضلع شرقی آن به صحن جدید، و سه در دیگر به داخل کفشداری باز می‌شود. علاوه بر اینها، دارای آسایشگاهی است در جانب شمالی و یک آبدارخانه که از بقاع صحن جدید و عتیق گرفته شده است. مساحت این مقبره به دهانه ۹ در ۹ متر به اضافه یک شاه‌نشین در مدخل آن و مرکب از چهار ستون مرمر که قبر صدر اعظم در میانه این چهار ستون واقع شده است و روی مرقد وی لوحی از سنگ مرمر است. (گنجینه آثار قم، ۵۷۵/۱).

۲. آقا ابراهیم امین‌السلطان، پسر زال ارمنی، از اهالی سلماس بود که مدتی در آبدارخانه امیر سلیمان خان اعتضادالدوله، همراه برادرش اسکندر، خدمت کرد و خانه شاگرد بود. سپس وقتی اسکندر متصدی آبدارخانه ولیعهد ناصرالدین شاه شد، آقا ابراهیم را نیز با خود برد و پس از درگذشت برادرش، خود، متصدی آبدارخانه ولیعهد شد و در ۱۲۸۶ ق عنوان «آبدارباشی» یافت و به «امین‌السلطان» ملقب شد. در ۱۲۸۸ ق به سمت «صاحب جمعی» منصوب گردید و در ۱۲۹۴ ق عضو دار الشورای کبرای دولتی شد و لقب و عنوان «جناب» هم به او داده شد. به تدریج اداره صندوقخانه، شترخانه، انبار غله مرکزی، ضرابخانه، ساختمانها، باغها، قناتها، خزانه و هر وزارت نان و آب‌داری به او محول گردید. وی در سال ۱۳۰۰ ق در سفر دوم ناصرالدین شاه به مشهد، همراه وی بود و در رمضان همان سال در قریه داورزن درگذشت و در حرم امام رضا (ع) در دارالسعادة به خاک سپرده شد. (شرح حال رجال ایران، ۲/۱ - ۷؛ تاریخ منتظم ناصری، ۴۸۲/۱، ۴۸۳/۲، ۱۲۲۳/۳ و ۱۹۰۸/۳، ۱۹۲۴، ۱۹۴، فرهنگ رجال قاجار، ص ۱۴، ۲۲، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۲۱۲).

۳. در متن این لوح قبر و سنگ مرمر نفیس، مجسمه نیم‌تنه اتابک در لباس سلام و شمشیری مرصع حمایل کرده با شش سانتیمتر برجستگی حجاری شده که در دو جانب بالای سر او دو فرشته در حال هبوط، رو به یکدیگر در حالی که با یک دست لوحه‌ای را گرفته، روی سر وی چتروار نگاه داشته‌اند و روی لوحه عبارت «طوبی لك و حسن مآب» به خط جلی ثلث و برجسته حجاری گردیده است. روی سر مجسمه جمله «ولایة علی بن ابی طالب حصنی فعن دخل حصنی أمن من عذابی» حک شده، و زیر آن این دو بیت است:

وفدت علی‌الکریم بغیر زاد      من الحسنات والقلب السلیم  
و حمل الزاد اقیح کل شیء      اذا کان الوفود علی‌الکریم

میرزا علی‌اصغر خان، فرزند ابراهیم آبدارباشی، ملقب به «صاحب جمع»، «امین‌الملک»، «امین‌السلطان» و «اتابک اعظم»، صدر اعظم مقتدر و پرنفوذ دوره قاجار (۱۲۷۵ - ۱۳۲۵ ق / ۱۲۵۸ - ۱۹۰۷ م) است. اتابک اعظم ابتدا در زمان پدرش به «صاحب جمع» ملقب بود و پس از آن در ۱۲۹۹ ق به «امین‌الملک» ملقب شد. در کارهای متعدد پدرش دست و چشم او بود. پس از مرگ پدر، ناصرالدین شاه، تمام مشاغل پدرش را به او واگذار کرد. علاوه بر اینها، وزارت دربار و لقب «امین‌السلطانی» را نیز به وی داد، که در آن زمان ۲۴ ساله بود. در واقع، او «صدر اعظم» ایران شد و به گفته اعتمادالسلطنه، وی دارای ۴۴ منصب دولتی و رسمی شد. به قول همو، طاعون مصر، ویای هند و بلای که به جان دولت و ملت ایران افتاد و ایران را به باد فنا داد. او تحصیلات عمیقی نداشت، اما بسیار باهوش، زیرک و سیاستمدار بود و به ضعف ناصرالدین شاه پی برده بود. او مدام بولهایی به عنوان پیشکش یا به اسامی دیگری به شاه می‌داد. به همین دلیل، شاه بسیار به او علاقه‌مند بود. در سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا (۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ ق)، امین‌السلطان نیز همراه وی بود. او در زمان وزیر اعظمی خود، امتیاز کشتیرانی در رود کارون، تأسیس بانک، استخراج معادن، انحصار توتون و تنباکو را به انگلیسیها

سید حسین متولی‌باشی بین دو دالان را خراب کرده و کریاسی بنا نمودند و بالاخانه‌ای که بر روی کریاس می‌باشد و فعلاً مسماً به دفتر است، بنایش از وکیل‌الملک نوری<sup>۶</sup> حکمران کرمان است.

صدر اعظم علی‌اصغر ز جهان رفت و بگرفت به فردوس مکان کلک آشفته به تاریخش گفت:

«ساخت مأوی بجنان بعد اجل»<sup>۱</sup>

هذا مرقدالصدر الأجل الحاج میرزا علی‌اصغر اتابیک اعظم، ابن المغفور المرحوم المبرور محمد ابراهیم خان امین السلطان - طاب ثراه - سنة یکهزار و سیصد و بیست و چهار (۱۳۲۴).

### قبر امین‌الملک<sup>۲</sup>

برادر صدر اعظم، نامش اسماعیل خان، قبرش در وسط بقعه واقع است. سنگ مرمر بزرگی بر روی قبر نهاده [که] ماده تاریخ او را در پایین سنگ نوشته:

مهین فرزند ابراهیم اسماعیل امین‌الملک که از دار فنا افراشت بر ملک بقا خرگه چه از روح‌القدس شمس‌المعالی جست تاریخش ز حق درخواست کرد از صدق دل گفتا «غفر له»<sup>۳</sup>

### قبر امین‌حضرت<sup>۴</sup>

برادر صدر اعظم است که در این بقعه مدفون است و سنه یکهزار و سیصد و هفت، تاریخ وفات اوست.

### قبر صبیبه<sup>۵</sup> صدر اعظم

قبر او در کنار بقعه واقع است و بر روی قبر چنین نوشته: یگانه دخت اتابیک قدس اعظم را خزان مرگ بهار جوانی‌اش پژمرد به روزگار چه او شد وقار و عصمت رفت چنان چکیده عفت بمرد عفت مرد خیره النساء خانم، بنت حضرت المعظم اتابیک اعظم، سنه یکهزار و سیصد و بیست و سه.

### بقاع صحن عتیق

اما بقاعی که از بناهای فتح‌علی شاه است، از این قرار است: بقعه عین‌الملک، بقعه امین‌الدوله، بقعه مظفر‌الملک، بقعه شجاع‌الدوله، بقعه زنبورک‌چی باشی، بقعه بلورچی‌باشی و بقعه صاحب جمع.

از صحن عتیق که می‌خواستند به صحن جدید داخل شوند، دو دالان بود کم‌عرض و در وسط دو دالان یک حجره بود که هنگام جمعیت، عبور از این دو دالان متعسر می‌شد. جناب حاج میرزا

→ واگذار کرد و بی‌اندازه هواخواه آنان شد. پس از لغو انحصار دخانیات و تنباکو، از انگلیسیها برید و طرفدار روسها گردید. سرانجام در روز شنبه ۲۱ رجب ۱۳۲۵، هنگامی که از مجلس شورای ملی خارج می‌شد، هدف سه گلوله قرار گرفت و جان داد، و در مقبره خاص خود در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. (شرح حال رجال ایران، ۲/۴۲۵-۳۸۷؛ فرهنگ رجال قاجار، ص ۱۴-۱۶؛ گنجینه آثار قم، ۱/۵۷۴-۵۷۷؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱/۵۵۱، ۵۵۳ و ۲۱۰۹/۳؛ چهل سال تاریخ ایران (المآثر والآثار)، ۱/۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۵؛ مشاهیر رجال، عاقلی، ص ۱۹-۴۱؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ۱/۱۴، ۱۵). ۱. ابن مصرع، به حساب ابجد، مساوی با ۱۳۲۴ است، که سال مرگ صدر اعظم را نشان می‌دهد.

۲. اسماعیل خان بن محمد ابراهیم خان امین‌السلطان، ملقب به «امین‌الملک»، برادر میرزا علی‌اصغر خان اتابک اعظم (۱۲۸۴-۱۳۱۶ ق / ۱۸۶۷-۱۸۹۸ م) است. وی ابتدا طلبه بود، اما پس از مرگ پدرش، برادر وی، اتابک، او را به «امین‌الملک» ملقب کرد و او در حدود ۱۷ سالگی از طلبگی دست برداشت و به کارهای دولتی وارد شد، و در ۳۳ سالگی درگذشت. (شرح حال رجال ایران، ۱/۱۲۷-۱۲۹؛ فرهنگ رجال قاجار، ص ۴۴؛ تاریخ منتظم ناصری، ۳/۲۱۱۴).

۳. «غفر له» به حساب ابجد، مساوی با ۱۳۱۵ است، که سال مرگ اسماعیل خان امین‌الملک را نشان می‌دهد.

۴. آقا محمدعلی، فرزند آقا ابراهیم امین‌السلطان، ملقب به «امین‌حضرت»، برادر ناتنی میرزا علی‌اصغر خان اتابک اعظم امین‌السلطان است. وی در سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ ق رئیس آبدارخانه و سقاخانه ناصرالدین شاه شد. سپس در ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۷ م به حکومت زنجان منصوب گردید. و پس از آن، در ۱۳۰۶ ق، به حکومت خمسه انتخاب گردید و در همان سال در ذی‌قعدة ۱۳۰۶ / آوریل ۱۸۸۹ م در تهران دیده از جهان فرو بست و در قم در مقبره خانوادگی در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. (فرهنگ رجال قاجار، ص ۴۵؛ شرح حال رجال ایران، ۲/۳۶۶-۳۶۷؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱/۴۸۲، ۳/۱۹۷۸، ۲/۱۱۲).

۵. قدس اعظم خیره النساء خانم، دختر میرزا علی‌اصغر خان اتابک اعظم و همسر محمدباقر خان شجاع‌السلطنه است که در ۱۳۲۳ ق دیده از جهان فرو بست و در مقبره صدر اعظم، پدر خود، به خاک سپرده شد. (فرهنگ رجال قاجار، ص ۱۵).

۶. محمد اسماعیل خان وکیل‌الملک نوری (متوفی ۱۲۸۴ ق / ۱۸۶۷ م)، جد خاندان اسفندیاری کرمان است که از شعبان سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۳ ق نایب‌الحکومه کرمان بود. از آن پس، تا ۱۶ جمادی الثانیه ۱۲۸۴ که درگذشت، حکمرانی کرمان را به عهده داشت. در سال ۱۲۷۶ که وزارت حکومت کرمان را به عهده داشت، به «وکیل‌الملک» ملقب شد. در ۱۲۸۲ ق لقب «سرداری» نیز به او داده شد. از آن تاریخ به بعد، او را «وکیل‌الملک سردار» می‌نامیدند، یا از او با عنوان «سردار محمد اسماعیل خان وکیل‌الملک» نام می‌بردند. او در مدت نه سالی که وزارت حکومت کرمان را به عهده داشت، ثروت و مکتب فراوانی اندوخت. می‌توان او را مسبب اصلی تحریک میرزا رضا کرمانی در قتل ناصرالدین شاه به‌شمار آورد؛ چون وی بود که میرزا رضا کرمانی را مورد ظلم و تعدی قرار داد. (شرح حال رجال ایران، ۳/۲۹۸-۲۹۹؛ تاریخ منتظم ناصری، ۳/۱۸۲۶، ۱۸۵۰، ۱۸۶۵، ۱۸۷۳، ۱۸۸۷، ۱۸۹۶، ۱۸۹۸، ۱۹۰۷).

و این صحن مطهره مشتمل است بر سی و هفت حجره تحتانی و ده حجره فوقانی و بعضی از حجرات آن را فهرست‌مانند در این کتاب ذکر می‌نماییم:

بقعه حاج شیخ فضل‌الله نوری، بقعه آقا سید ریحان‌الله بروجردی، بقعه صدر اعظم، بقعه قائم مقام، بقعه حاجب

۱. در ضلع شمالی صحن عتیق، همچون ضلع جنوبی آن، سه ایوان زیبا قرار گرفته که بنیان اصلی آن از شاه‌بیگم، دختر شاه اسماعیل صفوی، در ۹۲۵ ق است. بعدها در هر یک از این سه ایوان تعمیراتی روی داده است که ایوان یاد شده یکی از آنهاست. در واقع، ایوان وسط است که جلو کرباسی و در مدخل مدرسه فیزیبه واقع شده است. این ایوان به دهانه ۸/۷۵ و عرض ۲/۵۰ و ارتفاع ۱۲/۵ متر است که در سال ۱۳۰۱ ق از جانب حاج میرزا سید حسین متولی‌باشی تزئین و تعمیر گردیده است. و آزاره‌اش به ارتفاع ۱/۵۰ متر مزین به کاشیهای منقش رنگین تعمیری و بدنه‌اش سفیدکاری و پوشش آن مقرنس آویزدار و مشبک گچی و جرزهای طرفینش آراسته به کاشیهای الوان گرهی و لجه کیهایش مزین به کاشیهای معرق است. کتیبه مورد اشاره مؤلف از کاشی خشتی لاجوردی است که ابیات آن را سید عبدالمجید قمی، از خدام آستانه، سروده و میرزا عموی قمی آنها را به خط نستعلیق نوشته است. (گنجینه آثار قم، ۵۱۰/۱، ۵۱۲).

۲. سید عبدالمجید قمی آوجی، متخلص به «سید» (متوفی ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۶ یا ۱۸۹۷ م)، ادیب، شاعر و صاحب منظومه «حمله حسینی» در دو هزار بیت که به «سلیل حسینی» نیز شهرت دارد. (الذریعة، ۶۹۹/۳/۹؛ گنجینه آثار قم، ۵۱۰/۱، ۵۱۱؛ فرهنگ سخنوران، ۴۷۸/۱؛ کتبه‌های حرم مطهر حضرت معصومه (س)، ص ۴۷-۴۸).

۳. صحن جدید که در برخی منابع به عنوان «صحن اتابکی» هم معرفی شده، از آثار آقا ابراهیم خان امین السلطان است که چون پسرش میرزا علی‌اصغر خان صدر اعظم اتابک، پس از مرگ پدرش آن را به اتمام رساند، به عنوان «صحن اتابکی» شهرت یافته است. چنان‌که مؤلف اشاره کرده، آغاز این بنا در سال ۱۲۹۸ ق است که تا سال ۱۳۰۳ ق ادامه یافت؛ اما فیض بدون اشاره به بانی اصلی آن، بنیانگذار این صحن را میرزا علی‌اصغر خان اتابک نوشته و گفته است که از سال ۱۲۹۵ ق آغاز و پس از هشت سال در ۱۳۰۳ ق پایان یافته است. این صحن زیبا آراسته به چندین ایوان و سی و پنج بقعه یا حجره است. (گنجینه آثار قم، ۵۷۹/۱-۵۸۵).

۴. صحن جدید، بنایی است واجد روحانیت و وسعت و دارای حسن منظر و زیبایی پیکر، مرکب از دو قسمت بزرگ و کوچک که قسمت دوم از شکم‌دریدگی قسمت نخست شکل یافته است. اما قسمت بزرگ، به صورت هشت ترکی مختلف الاضلاعی است که جهات اصلی آن از شرق به غرب ۴۶/۸۰ متر و از شمال به جنوب ۸۶/۶۰ متر و جهات فرعی‌اش ۳/۷۰ متر می‌باشد و قسمت آینده از دریدگی شکم ضلع شرقی آن تحصیل یافته است. قسمت کوچک، مضلع پنج‌ترکی و نیز مختلف الاضلاع است که طولش از شمال به جنوب ۳۰ متر و عرضش ۱۰ متر و جهات فرعی‌اش ۵/۸۰ متر است. در منتهای دو قسمت بر فراز نشیبه‌های طرفین دو گلدسته معجوف و نسبتاً کوتاهی قرار دارد. (گنجینه آثار قم، ۵۸۰/۱). هم‌اکنون از هشت درگاه بزرگ و کوچک در چهار طرف صحن می‌توان از بیرون و از داخل صحن عتیق و حرم مطهر وارد این صحن شد.

## ایوان بزرگ محاذی ایوان طلا<sup>۱</sup>

محاذی ایوان طلا، ایوان بزرگی است جلو کرباس مدرسه قطعه‌ای است از گفته آقا سید عبدالمجید شاعر، به خط نستعلیق بسیار ممتاز در کتیبه آن نوشته:

به عهد خسرو جم‌جاه ناصرالدین شاه

که سوده رفعت وی پی به تاج کیکاووس

جناب تولیت آرا سَمی سبط دوم

که قدر اوست بر از دانش عقول و نفوس

خود این مقرنس شایان و این بلند ایوان

که رشک انجم کیوان و چرخ آبینوس

به زیب صحن‌گزین دخت موسی جعفر

جناب فاطمه دخت خدیو خطه طوس

شعاع شمع شبستان عصمت کبرا

شفیعه دو سرا کردگار را ناموس

خلیل‌وار برافروخت آن چنان‌که نواخت

مسیح روز و شب اندر فراق او ناقوس

چو شد ز هجر نبی یک‌هزار و سیصد و یک

ز چرخ داد عطارد به کلک «سید»<sup>۲</sup> بوس

## صحن جدید<sup>۳</sup>

بانی آن آقا ابراهیم خان امین السلطان است. در ماه ذی‌الحجّه الحرام سنه ۱۲۹۸، از جهت الثنّام آستان مبارک حضرت معصومه - علیها سلام - به این عتبه علیه مشرف شده، استاد حسن معمار قمی را مقرر داشتند که نقشه صحن جدید را بکشد. چون روز عاشورا برگذشت، در روز یازدهم شهر محرم الحرام سنه یک‌هزار و دوست و نود و نه دست به بنایی صحن زده، مشغول بنایی بودند. پس از مدتی که امین السلطان به زیارت حضرت ثامن الائمه مشرف می‌شود، در یکی از منازل راه خراسان وفات می‌کند. جسد او را به خراسان حمل نموده، در یکی از رواقهای روضه مطهره دفن می‌کنند. پس از فوت او، اقبال را به وعده وفا کرد روزگار، خلف صدق او را میرزا علی‌اصغر خان را ناصرالدین شاه، ملقب به «امین السلطان» کرده، کلیه امور سلطنتی را به کف کافی ایشان سپردند و در بنایی صحن مطهره، اهتمام ایشان بیشتر از پیش‌تر شده، ماهی یک‌هزار تومان از مسکوک دارالخلافه، به ولایت قم، از جهت مصارف بنایی می‌فرستادند تا به اتمام رسید.<sup>۴</sup>

الدوله، بقعة معتمد الحرم، بقعة دبیر الملک، بقعة بهاء الملک، بقعة ضیاء الملک تفرشی، بقعة ضیاء الملک همدانی، بقعة سعد السلطنة قزوینی، بقعة حاج سید رضی رشتی، بقعة معاون السلطان، بقعة علی‌خان خواجه، بقعة مولوی نهاوندی، بقعة بهمن میرزا، بقعة ذوالریاستین، بقعة مشیرالدوله، بقعة میرزا عبدالرحیم نهاوندی و بقعة سردار همایون رشتی.

### کتیبه صحن جدید

و در اطراف صحن مطهره کتیبه‌ای است که در آن کتیبه، این قصیده را فتح‌الله خان<sup>۱</sup> شیپانی کاشی<sup>۲</sup> که از اجلة شعرای و اماجد نجبای ایران بوده، نوشته شده، به خط میرزا آقای خوشنویس تبریزی. قصیده این است:

زمین شد از دو بنا رشک آسمان برین  
یکی بنای خلیل و یکی بنای امین  
خلیل رحمان گشت آن بدان بنای قویم  
امین سلطان گشت این بدین بنای متین  
یکی به مکه و آن کعبه خدای بزرگ  
یکی دگر به قم و جای بضعة یاسین  
بدان نماز برد هرکه راست دین دُرست  
بدین نیاز برد هرکه راست رأی رزین  
به روزگار بناها بسی نهادستند  
ولی نه چونین محکم‌نهاد و خوب‌آیین  
رواق و طاقش بر آسمان نهاده اساس  
زمین و خاکش بر فرق فرقد و پروین  
خزینة‌های فراوان هزینة گشته بر آن  
اگر چه کرده در آن گنج نام نیک دفین  
کسی که باز بماند از او به دهر آثار  
کجا بمانده از ایشان اثر یکی چونین  
جهان رسانده بسی مردمان به عزت و جاه  
چه زانکه باد جهانش همه به زیر نگیں  
خدای عرش چه با بنده‌ای نظر دارد  
چنین اثرها ماند از او به روی زمین  
چنین اثر نه به خلخ دواست و نه به طراز  
چنین اثر به چین اندر و نه با ماچین  
در این بنا نگرد سخت شرمسار بود  
کسی که کرد ایاصوفیه به قسطنطین

بدین بنا که ز آب و گل این وزیر نهاد  
به باد رفت همه نام آذر برزین  
بدین بنا سخن از آفتاب و آذر بود  
در این بناست همه ذکر مالک الارضین  
کجا به بانی او زین بنا که ماند به جای  
فلک درود فرستد ملک کند تحسین  
نه بر به بیهده بر ملک و دین امینش  
خدایگان ملوک زمانه ناصر دین  
کجا به فرّة شاهنشهی فراست او  
میان بیضه کند فرق خاد از شاهین  
شهی که گر ز خرد شاه خسروان پرسی  
خرد چه گوید؟ گوید: بیا و شاه ببین  
در او حصافت بوزرجمهر و آصف دید  
که می‌پیاده شود از حصافتش فرزین  
ز مکرمت نظری کرد سوی او که شد او  
از آن نظر به سعادت ز خواجهگان مهین  
کنون به فرّ شهنشاه عصر و فضل الله  
وزیر صدرنشان است و بدر صدرنشین  
پدرش بود به سلطان امین و سلطان خواست  
پس از پدرش به حکمت فزاید و تمکین  
فرود نک همه خواجهگان به خدمت او  
به فخر بسته‌میانند از کهین و مهین  
کسی که شاه سوی او نظر کند نه شگفت  
اگر زمانه بیخشد بر اسب بختش زین  
که گر اثر نهد این‌گونه می‌نهد به جهان  
کجا اساسش محکم‌تر از دژ<sup>۳</sup> روپین

۱. در اصل: «خاقان».

۲. ابونصر فتح‌الله خان بن محمد کاظم خان شیپانی کاشانی (متوفی ۱۳۰۸ ق / ۱۸۹۰ یا ۱۸۹۱ م)، ادیب، شاعر و سخن‌پرداز که دارای طبعی قادر و سرشار چون بحری زخار بود. چون یکی از شعرای خوب ترکستان شعر می‌سرود و نثر را شیرین و خوش می‌نگاشت و سالها در کسوت درویش و در سلک اهل تصوف و عرفان روزگار می‌گذرانید و پس از شصت و اندی سال در تهران و در ۱۳۰۸ ق درگذشت و او را در نزدیک دروازه قزوین در خانقاهی که خود بنا نهاده بود و مکانی را در آن برای مدفن خود تعیین کرده بود، به خاک سپردند. (مجمع الفصحاء، ۲۲۴/۸؛ مجله یادگار، سال ۵، شماره ۳، ص ۶۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۷۷۶-۷۷۵؛ سبک‌شناسی، ۲۹۲/۳؛ طرائق الحقایق، ۱۹۶/۳؛ حدیقة الشعراء، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ الذریعة، ۵۶۲/۲/۹-۵۶۳؛ فرهنگ سخنوران، ۵۲۸/۲).

۳. در اصل: «زیر روپین».

مؤید است به روح القدس ز ایزد پاک  
 و ز آب و خاک مقدس سرشت اوست عجین  
 چه آیتی به از این کو چنین نهد آثار  
 که بازماند از او تا به روز بازپسین  
 کجا خرد نتواند قیاس چرخش کرد  
 اگر کنی به مثل کوه و بحر را تخمین  
 علی اصغر اگر نام دارد او ز پدر  
 علی اکبر یارش بود به علّیین  
 بدین علی همه ارواح مر دعا گویند  
 به خاصه روح علی بن جعفر یقطین  
 کجا طوافگه روحشان همین خاک است  
 که جسم دختر احمد در او شده است مکین  
 دری به خلد مکان برین فراز و تو نیز  
 ببینی اندرت ار هست چشم باطن بین  
 مکان فاطمیان در سپهر عرش خداست  
 دگر به خاک نشان نی چه این مکان گزین  
 همان که شیعه خاص علی و آل علی است  
 اگر نهفت در این خاک روح اوست عنین  
 به طوس و قم ز پیمبر دو گوهرند به خاک  
 که خاک از این دو شرف جسته بر سپهر برین  
 پدرش<sup>۱</sup> خفته به طوس است و مام او در قم  
 ندیم رضوان آن و این رفیق حورالعین  
 پدر اساس نهاد و پسر به آخر بُرد  
 که باد رحمت ایزد بسی بر آن و بر این  
 چنان که مسجد اقصای را همی داوود  
 بنا نهاد و سلیمانش برفزود آذین  
 اگرچه بقعه آنجا به پیش بود به جای  
 ضریح سیمین بود آن قبّه اش زرین  
 بیا بگو که عروس است کاسمان بلند  
 بهشت و کوثر و طوباش می کنند کابین  
 گناهکار اگر سوی او پناه برَد  
 حرام گردد بر او مهالک سجّین  
 دو صف فرشته شب و روز اندر اوست به پای  
 صفی به سوی یسار وصفی به سوی یمین  
 به شهریار جهان و بر این بزرگ وزیر  
 صفی دعا کند و صف دیگری آمین

بنای او چه به آخر رسید و گشت تمام  
 خدای حافظ آن کرد جبرئیل امین  
 بدین دلیل همی تا جهان به پای بُود  
 به پای خواهد بود ای بنای نغز چنین  
 اگر بخواهد روزی قضا به خواب رود  
 نباشدش به جز این خاک بستر و بالین  
 به دین پاک و دل پاک و رای و خاطر پاک  
 خدای پاکش باشد همیشه یار و معین  
 در این کتیبه هم از بحر طبع شیبانی  
 کشد به رشته کلکش این لال ثمین  
 که نه بنایی از این به کسی تواند کرد  
 نه هم ثنایی از این گونه محکم و شیرین  
 همیشه تا نبُود آب را کرانه خاک  
 همیشه تا که بماند به لاله و نسرین  
 به باغ ملک رُخ او چه لاله تازه و تر  
 به کام دولت کارش همیشه ماء معین  
 و ایضاً قصیده دیگری است از شیبانی که در کتیبه صحن  
 جدید نوشته شده؛ و آن این است:  
 چه مرد پُرهنر افتاد و بخت بودش یار  
 چنان بماند از او در جهان چنین آثار  
 کجا به درگه او برنهد فرشته جبین  
 کجا به سایه او آسمان برد زنهار  
 به روزگار نگرده عزیز هر که نکرد  
 به دست خویش همی خوار درهم و دینار  
 کسی که درهم و دینار خوار مایه<sup>۲</sup> گرفت  
 از او به جای نماند چنین اثر بسیار  
 ز زر سرخ خردمند نام جوید و بس  
 که نام عز نبرد هر که زر نسازد خوار<sup>۳</sup>  
 ولی اگر نبُود عز ایزدی با مرد  
 همی زند به در گنج خوش مَر مسمار

۱. منظور سراینده از «پدرش»، ابراهیم خان امین السلطان، بانی اولیه صحن و پدر میرزا علی اصغر خان است که در مشهد مقدس مدفون است. و مقصود از مادرش، قمر سلطان دختر عباس میرزا نایب السلطنه است که در بقعه منتسب به «اعتضادالدوله» مدفون است.

۲. در اصل: «خابه مایه».

۳. در اصل: «خار».



نه در دلی نهد از مکرمت به جا اثری  
 نه در گلی نهد آثاری او به نقش و نگار  
 اثر به دهر بسی مانده‌اند و لیک نماند  
 چنین اثر که در او عقل کم کند هنجار  
 کدام اثر که همه زو ز جبرئیل امین  
 به پزّ خویش برد گردش از در و دیوار  
 کدام اثر که به هر سر که سجده بُرد بر او  
 همی درود فرستد محمد مختار  
 کدام اثر که به هر تشنه‌ای که خُفت در آن  
 به دست خویش دهد آب حیدر کزّار  
 کدام اثر که غباری کزو بلند شود  
 به دیده برکشد از فخر گنبد دوار  
 چنین اثر که نهد جز کسی که حشمت او  
 به دین و دولت از این‌گونه کرده است هزار  
 بدین بنا و بدین کارهای فرخ اوست  
 که برگزیده شه او را از این همه اخیار  
 مظفری، ملکی، خسروی، خداوندی  
 که شد زمانه به عَزّش همه بهشت و بهار  
 به روزگار همایون و عهد فرخ او  
 زمین ز چرخ برافزود زینت و مقدار  
 ستوده‌ای که به دربار هیچ شاه نبود  
 چنین وزیر نکوسیرت و نکوکردار  
 چنین بنا که توانست بر نهاد جز او  
 که خیره گردد از او دیده اولوالابصار  
 به ویژه آنکه<sup>۱</sup> بدین خاک از این بزرگ وزیر  
 چنین بنایی برپا شد آسمان کردار  
 بنا نگوی<sup>۲</sup> که یک لخت از بهشت برین  
 فرو کشیده و اندر زمینش داده قرار  
 رواقهاش چه افلاک بی‌فساد و خلل  
 عمادهاش چه البرز محکم و ستوار  
 نه جنت است چه جنت مقام رحمت حق  
 نه کعبه است و چه کعبه‌ست قبله احرار  
 به پاک تربت دخت رسول کرده‌ست این  
 علی بن ابراهیم فخر آل و تبار  
 به بخت و سال جوان و به رای و دانش پیر  
 ز اسب جهل پیاده به رخس عقل سوار

به سوی او نظر مردمان پاک نظر  
 پناه سالک و درویش و ملجأ زوّار  
 عزیز کرد خدا نام او به هر دو جهان  
 که خوار کرد بدین کار خیر، زرّ عیار  
 یگانه در همه فصل است و فضل ایزد بین  
 که فضل او بفزاید به مهر هشت و چهار  
 اگر به مملکت ای دون امین سلطان است  
 امین یزدان است او به حکمت و اسرار  
 هزار سرّ الهی نهفته در دل او  
 کز آن یکی نه فزون گفته‌اند بر سرِ دار  
 به سرّ شاه و به سرّ اله اوست امین  
 به جان دوست ز بونصر این سخن بسیار  
 از این شه از پدرش عزّ و جاه او افزود  
 که دید فخر پدر گشت او به علم و وقار  
 پدر درخت بُد و این وزیر بار درخت  
 پدر صدف بُد و این خواجه لؤلؤ شهوار  
 هر آینه ز صدف خوبتر بُود لؤلؤ  
 چنان‌که خوب‌ترند از درختها اثمار  
 امیدم آنکه ز یزدان ز مکرمت نظری است  
 بر آن که گفت و بر آن کو نویسد این اشعار  
 هزار و سیصد و سه چون گذشت از هجرت  
 به آخر آمده این قصر و این بلند حصار<sup>۳</sup>

#### [ماده تاریخ]

این قطعه ماده تاریخی است از گفته میرزا صادق فراهانی  
 المتخلص به «پروانه»<sup>۴</sup> که در پیشانی ایوان بزرگ صحن

۱. در اصل: «پاکه».

۲. در گنجینه آثار قم: «بنا مگوی».

۳. کتابه‌های حرم مطهر حضرت معصومه (س)، ص ۸۰ - ۸۶ در پایان این کتیبه در جهت فرعی زاویه شمال غربی این عبارت نوشته شده است: «بسیعی و اهتمام مقرب الحضرة العلیة آقا میرزا عبدالمولی باتمام رسید. راقمه میرزا آقا». (گنجینه آثار قم، ۱/ ۵۸۱-۵۸۵).

۴. میرزا محمدصادق بن معصوم بن قائم مقام تفرشی فراهانی، متخلص به «پروانه»، از ادیبان و شاعران سده سیزدهم قمری که سال تولد و مرگ وی معلوم نیست؛ ولی از قصیده‌ای که در ماده تاریخ ایوان بزرگ صحن مطهر حضرت معصومه (س) از او ثبت است، می‌توان به دست آورد که تا سال ۱۳۰۳ ق زنده بوده است. (چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار)، ۱/ ۲۹۲؛ تذکرة ثمر، ص ۱۵۳ - ۱۵۵؛ تذکرة طلعت، ص ۴۲ - ۴۳؛ فرهنگ سخنوران، ۱/ ۱۶۶؛ الذریعة، ۱۵۸/۱۱۹؛ گنجینه آثار قم، ۱/ ۵۳۴-۵۳۵).

[کتیبه ایوان در صحن]

اشعار کتیبه وسط ایوان درب صحن است که مقابل خانه صدر اعظم واقع است؛ از گفته آقا مجید<sup>۴</sup> شاعر:  
به عهد ناصر دین خسرو سپهر وقار  
به حول و قوه پروردگار لیل و نهار  
ز بهر حضرت معصومه ساخت اندر قم  
امین سلطان این صحن آسمان مقدار  
سرود «سید غمخوار» بهر تاریخش  
ز بعد هجرت احمد هزار و سیصد و چار

[کتیبه در دیگر صحن]

این اشعار در کتیبه پیشانی درب صحن نوشته است که جنب آب انبار حاج فرهاد میرزا واقع است:  
به عهد ناصر دین شهریار با تعظیم  
ابوالمظفر غازی خدایگان کریم  
بنا نهاد به توفیق کردگار این صحن  
وزیر اعظم علی اصغر بن ابراهیم  
چه بهر دختر موسی بن جعفر از سر صدق  
امین سلطان آراست این ستوده حریم  
برای مصدر تاریخ گفت «پروانه»:

«سیاق کعبه ثانی زبور ابراهیم»<sup>۵</sup>

[کتیبه وسط]

در کتیبه وسط آن نوشته است:  
یا رب به حق پرده نشین دیار قم  
پاکیزه گوهر صدف اعتبار قم

مطهر، طرف شمال، رو به قبله، به خط میرزا آقای تبریزی نوشته شده:

عهد ملک ناصر دین آن که یافت  
گرسی دیهیم از او زین و زیب<sup>۱</sup>  
گشت امین شه و صدر مهین  
بانی این صحن خوش و دل فریب  
صادق «پروانه» به تاریخ گفت:  
«نصر من الله و فتح قریب»<sup>۲</sup>

[ایوان بزرگ]

این قطعه در پیشانی ایوان بزرگ نوشته است که سمت جنوب و طرف قبله واقع است؛ از گفته «پروانه»:  
در زمان دولت دارای عصر  
ناصرالدین شه خداوند کریم  
ساخت این بنیان امین سلطان راد  
برینار بقعه موسی الکظیم  
پور ابراهیم علی اصغر نمود  
این بنا را برتر از عرش عظیم

[کتیبه]

و کتیبه وسط این ایوان و ایوانی که طرف شمال است، احادیث و اخباری است که در فضیلت ارض اقدس قم نوشته است. کتیبه مسجدی که مقابل ایوان آینه است. کتیبه وسط مسجد احادیث است به خط ثلث، و کتیبه پیشانی مسجد را نتوانستم بخوانم.

[کتیبه پیشانی در صحن]

این قطعه در کتیبه پیشانی درب صحن نوشته است که محاذی و مقابل خانه صدر اعظم واقع است:  
به عهد خسرو گیتی خدیو ناصر دین  
که نازد از سر انگشت وی کلاه و نگین  
برای دختر موسی جعفر از سر صدق  
سپهر سوده به خاک درش هماره جبین  
امین شاه علی اصغر بن ابراهیم  
عیان نمود ز سطح زمین بهشت برین  
چه شد تمام به تاریخ گفت «پروانه»:  
«بنای صحن بکلی بهشت روی زمین»<sup>۳</sup>

۱. در اصل: «زیب و زین».

۲. این مصرع، که برگرفته از آیه ۱۳ سوره صف است، به حساب ابجد مساوی است با ۱۳۰۳، که سال اتمام صحن مطهر و ایوان را نشان می دهد. (کتابه های حرم مطهر حضرت معصومه (س)، ص ۸۶).

۳. این مصرع، به حروف ابجد مساوی است با ۱۳۰۳، که سال اتمام بنا را نشان می دهد. (کتابه های حرم مطهر حضرت معصومه (س)، ص ۸۷).

۴. منظور سید عبدالمجید قمی آوجی، متخلص به «سید» و معروف به «سید غمخوار» است که پیش از این به شرح حال وی اشاره شد.

۵. این مصرع، به حساب ابجد مساوی است با ۱۳۰۳ که سال اتمام این در را نشان می دهد و از سروده های میرزا محمدصادق، متخلص به «پروانه» است.

(گنجینه آثار قم، ۱/۵۳۵؛ کتابه های حرم مطهر حضرت معصومه (س)، ص ۸۷).

قم گشته از شرافت معصومه باصفا  
چون روضه بهشت برین گشته پر ضیا  
شاهان به درگهش همه آورده التجا  
بی‌شک که می‌رود به بهشت از ره عطا<sup>۱</sup>

### [کتیبه در کوچه حرم]<sup>۲</sup>

این قطعه در پیشانی درب صحن نوشته است، که مقابل کوچه حرم واقع است:  
به عهد ناصر دین شهریار ملک آرای  
امین سلطان آراست این ستودن سرای  
سرود صادق «پروانه» بهر تاریخش  
«بین بملک قم اینک در بهشت بپای»<sup>۳</sup>  
بعد از اتمام صحن جدید امین السلطانی، آقا میرزا محمدتقی تفرشی الملقب به «معمد الشریعه»<sup>۴</sup> این قصیده را در سنه ۱۳۰۸ [هجری] در وصف زمین قم و تعریف صحن مطهر گفته:

چون خسرو خاور ز افق کرد برون سر  
از طلعت آن گشت جهان جمله منور  
چون بود مرئی موالید ثلاثه  
ذرات جهان جمله شدش عسکر و لشکر  
بر زنگی شب تاخت چه انوار جمالش  
ز آفاق زمین کرد ز انوار مسخر  
افتاد گذارم ز قضایای زمانه  
برگردنه قلّه شدم عابر و اندر  
آن دور مرا گشت عیان نور شعاعی  
کز خسرو خاور بُدی‌اش نور فزون‌تر  
آهسته آهسته شدم مشرف آن نور  
چون وادی طورم به نظر گشت مصور  
گفتم که مگر آتش طور است دویدم  
چون موسی و نشناخته مر پای خود از سر  
نزدیک شدم دیدم کان آتش طور است  
نوری است ز انوار صفات حی داور  
طورش شده صحنی و سرایی و فضایی  
دیدم شجری هست یکی گنبد احمر  
زان آینه عالی حیرت بفرزودم  
زان بقعه میمونه شدی هوش من از سر

خوش بقعه که خشت و گل آن عنبر سارا  
خوش بقعه ملایک شد جاروب‌کش اندر  
خوش بقعه که شاهان جهان خاک درش را  
بُرده عوض تاج و زر و زینت و زیور  
زیر قدم زائر کویش ز جلالت  
گسترده ملایک ز وفا یکسره شهپر  
با نور وی ار حق بزند هو ز تقابل  
یکباره شود منکسف و تیره و ابتر  
هر دیدهٔ احوال نتوان دید شعاعش  
بر دیدهٔ حق‌بین بُود آن نور مبصر  
گفتم بود این خلد برین نی به بر او  
خلد آمده نزدش به بر کاه برابر  
کی خفته در آن خاک که آواز انا الحق  
چرخ آمده حیران شده و گوش فلک کر  
از که حسّش آمد وز کیست نژادش  
باشد ز کدامین صدف آن دانهٔ گوهر  
بُستان که آورده چنین لالهٔ حمرا  
باغ که بپرورده چنین میوهٔ نویر  
این لؤلؤ رخشان ز چه مخزن به درآمد  
وین لعل بدخشان بُود آیا ز چه اختر  
حیران و پریشان پی تفتیش شتابان  
رفتم به در از این در و دیدم در دیگر  
حیرت به سر حیرتم افزود چه گویم  
فردوس برینی به نظر آمده ظاهر  
اندر بر گلدستهٔ آن سدرهٔ طوبا  
گردیده خجل سر ز حیا برده به پیکر  
معمار ازل چار ستونش به فلک بُرد  
ز ایوان رفیعش زده سر خسرو خاور

۱. این ابیات نیز از سروده‌های سید عبدالعزیز قمی آوجی، متخلص به «سید» و معروف به «سید غمخوار»، است (گنجینه آثار قم، ۱/۵۳۵).  
۲. این کوچه هم‌اکنون به نام «کوچه حرم‌نما» معروف است که مقابل در سه راه موزه واقع شده است.  
۳. این مصرع، به حساب ابجد مساوی است با ۱۳۰۳، که سال اتمام در صحن طرف کوچه حرم‌نماست. (کتاب‌های حرم مطهر حضرت معصومه (س)، ص ۹۴).  
۴. آقا میرزا محمدتقی تفرشی، ملقب به «معمد الشریعه» (زنده ۱۳۰۸ ق/ ۱۸۹۰ یا ۱۸۹۱ م)، ادیب و شاعر. از زندگانی وی هیچ‌گونه اطلاعی در منابع و مآخذ معاصر نیافتیم.

## میراث شهاب

افلاک فرو برده به تن سر ز حقارت  
 با کُرسی عرش آمده همسایه و همسر  
 اندر وسط صحن بُد آثار بهشتی  
 یعنی که عیان بود از آن چشمه کوثر  
 خشت و گلش آمیخته با شیر و عسل بود  
 خاک در آن هم چه عبیر است معطر  
 خوش صحن و سرایی که چه آینه مصفا  
 کش صحن ارم بود کمین خادم و چاکر  
 افراشته سر برتر از این گنبد دوار  
 زبید که زند چرخ ابر چرخ مجدر  
 بخ بخت چه رفیع آمده این کاخ همایون  
 کش گشته محدب ز نهم چرخ مقعر  
 عاجز شده از وصف جمالش همه عالم  
 قاصر شده از نطق و بیان نطق سخنور  
 در حیرت و فکرت بنشستم به کناری  
 انداختم افلاک خیالات به لنگر  
 زد هاتف غییم هی، گفتا ز ره مهر  
 هشدار که تا گویمت این قصه سراسر  
 این روضه بُود خوابگاه بضعة احمد  
 وین مضجع فرزند بهین حیدر صفدر  
 این روضه معصومه بود زاده زهرا  
 وین مدفن ناموس خدا شافع محشر  
 این مسکن همشیره سلطان غریبان  
 وین مقبره فلذکبد موسی جعفر  
 وان صحن جدیدی که تو را برده ز سر هوش  
 عالی متعالی بود و پاک و مطهر  
 این تالی کعبه‌ست که شد پور براهیم  
 بانیش مر آن گوهر یکتا علی‌اصغر  
 آن کو به امانت شده مقبول شهنشاه  
 آن کو به صداقت شده او ثانی بوذر  
 او آصف دوران و شهنشاه سلیمان  
 و آن خضر حیات است و شهنشاه سکندر  
 ای «معمد» این ران ملخ نزد سلیمان  
 عیب است ولیکن هنر از نور محقر  
 از بهر همین صحن جدید آر تو تاریخ  
 تا خلق بخوانند همی در همه کشور

کاغاز بنایش چه گذشته‌ست ز هجرت  
 سالی که به یثرب شد، از مگه پیمبر  
 ای بانوی فرخنده همایون می گلگون  
 جاری شو گفت خرد و فکرت ساغر  
 یا رب به حق عصمت این عصمت کبرا  
 بگذر ز گناهان همه شیعه حیدر

### مدرسه فیضیه<sup>۱</sup>

مدرسه فیضیه جنب صحن مطهر واقع است. از بناهای  
 فتح‌علی شاه قاجار است که در سنه یکهزار و دویت و سیزده  
 [۱۲۱۳ هجری] آن را بنا فرموده؛ چنانچه فتح‌علی خان صبا  
 در تاریخ این بنا، این رباعی را فرموده است:  
 در روضه معصومه شهنشاه فلک‌گاه  
 بنهاد بنا مدرسه‌ای دلکش و دلخواه  
 تاریخ بنایش چه ز ارباب خرد جُست

بنوشت صبا «مدرسه فتح‌علی شاه»<sup>۲</sup>  
 و مشتمل است این بنا بر چهار ایوان بزرگ که دهنه  
 هر ایوان هشت زرع است. از این پیش، محل این مدرسه،  
 مدرسه مختصری بوده از بناهای شاه طهماسب صفوی.  
 محل بزرگ حوض که وسط این مدرسه است، محل

۱. در تاریخچه بنای مدرسه فیضیه نقاط ابهامی وجود دارد و در منابع گوناگون  
 مطالب مختلفی درباره آن نوشته شده که به اختصار چنین است. از دیرباز در  
 جوار روضه مبارکه حضرت معصومه (س) مدرسه‌ای به نام «مدرسه سنی  
 فاطمه» ساخته شده که به نیمه سده ششم قمری بازمی‌گردد که در شمالی  
 روضه فاطمیه و جدای از آن و در کنار گورستان بابلان قرار داشته و احتمالاً  
 در جای فعلی مسجد اعظم بوده است و پس از تغییر مسیر رودخانه منهدم  
 شده، تا اینکه در سال ۱۰۵۳ ق ملا محسن فیض کاشانی در مقام احداث  
 مدرسه‌ای در مجاورت صحن عتیق برآمد و جمشید خان متولی‌باشی را بر  
 آن داشت تا شاه عباس را برای کمک به بنای آن تشویق و دعوت کند، و در  
 نتیجه، مدرسه سابق را خراب کردند و در جای آن مدرسه‌ای به صورت مربع  
 متساوی بنا نهاد که به نام خود ملا محسن فیض (فیضیه) نامیده شد و مدتی  
 بعد مرحوم فیض به فکر توسعه سطح فرهنگ اسلامی برآمد و شادقلی خان  
 حکمران قم را بر آن داشت تا مدرسه مشابهی در شمال فیضیه بنا کند که به  
 مدرسه شادقلی خان خوانده می‌شد. سپس میرزا تقی خان اعتمادالدوله  
 معروف به «ساروتقی» به خواهش فیض سومین مدرسه را با یک آب‌انبار در  
 شمالی آن بنا کرد و فتح‌علی شاه قاجار مدارس سه گانه قدیم را در ۱۲۱۳ ق  
 خراب کرد و مدرسه فیضیه و دارالشفا را بنیان نهاد که در ۱۲۱۸ ق خاتمه  
 یافت. (گنجینه آثار قم، ۴۱۸/۱، ۶۷۰-۶۷۵).

۲. جمله «مدرسه فتح‌علی شاه» در مصرع آخر این رباعی، به حروف ابجد  
 مساوی با ۱۲۱۳ است که سال شروع بنای مدرسه فیضیه را نشان می‌دهد.

بالاخانه‌ای بوده از مرافق این مدرسه مختصر موسوم به «بالاخانه مشرق الشمین» که محل ریاضت میرفندرسکی و میرداماد بوده و همچنین بالاخانه‌ای که روی کریاس است، بین صحن و مدرسه که مقابل ایوان طلاست، محل ریاضت شیخ بهائی - علیه الرحمه - بوده و در جنب ایوان بزرگ طرف مغرب این مدرسه، بالاخانه‌ای است بزرگ، در کمال صفا که یک طرف منظر او رودخانه و یک طرف فضای مدرسه است.

ملک الشعراء<sup>۱</sup> را قصیده‌ای است در اتمام بنای مدرسه، در کتیبه بالاخانه نوشته شده. قصیده این است:

یا رب این چرخ است یا عرش برین

یا همایون قصر دارای زمین

گشت از نقش در و دیوار آن

نقش بر دیوار نقاشان چین

دانی این فخر و سعادت از که یافت

این همایون بارگاه دلنشین

از نزول داور کون و مکان

از قدم خسرو دنیا و دین

دادگر فتح‌علی شه آن که باد

آفرین بر جانش از جان‌آفرین

آن جهان‌داری که از تیغ نزار

پهلوی ملک جهان دارد ثمین

آن شهنشاهی که از شیرین سخن

از نهال حنظل آرد انگبین

خسروی کافکنده صیت همتش

جاودان بر طاس نه گردون طنین

همتش را لا مکان زیر قدم

حشمتش را آسمان زیر نگین

بخت او را مام گردون نازده

همچه مامک بر سلیل نازنین

آسمان دارای خرمن گشت از آن

کامدش بر کشت احسان خوشه‌چین

گفتم او را هست بر آدم شرف

و هم گفتا زین سخن هشدار هین

عقل از این اندرز خندان گشت و گفت

کی به اندرز تو جان ما رهین

آن که آورد این گهر از نور پاک

طینت آدم سرشت از ماء و طین

اعتراضی گر تو را باشد بر اوست

کاین چنین آراست نقش آن و این

چون به گاه کینه برخیزد ز جای

چون به عزم رزم بنشیند به زین

با سر خطی ستاند بوم روم

در پی خیلی سپارد ملک چین

نه بماند خاندان فیلقوس

نه گذارد دودمان آبتین

نه به صلب بابک اندرشان سلیل

نه به ناف مامک اندرشان جنین

در خم خام آورد نال نیال

در پی خنگ آورد تاج نگین

رمح او نقاب دلها تا کنند

در درونشان گوهر خنجر دفین

تیر او با جان بدخواهان او

چون شهاب ثاقب و دیو لعین

شهر قم فخر البلاد امّ القری

کاسماش کرد یکسان با زمین

شد چنان ویران که نه بامی خراب

تا در و بومی شود منزل گزین

جود شاهنشه پی آبادی‌اش

دست بر همت کشید از آستین

یک دو فرسنگ آن شه اندر راه سیل

چون سکندر بست سدّی بس متین

روضه معصومه کامد منهدم

کردش اینک غیرت خلد برین

گنبدی افراختش از زرّ ناب

کاسمان از غیرتش باشد حزین

از غم زرّینه خشتش آفتاب

هر سحرگه گشت خاکستر نشین

هم در آن بنیاد کرد این مدرسه

کز غمش فردوس باشد در آنین

۱. منظور، فتح‌علی خان صبا، ملقب به «ملک الشعراء» است.

صحنش از دلکش حدائق چون بهشت

حجره‌ها چون حجره‌های حور عین  
هم به رکنی زان فلک فرسا مکان

ز امر اسکندر دارا مکین  
این همایون قصر دلکش شد بنا

کاسمان بر آستان سودش جبین  
الغرض چون ز امر آن صاحب‌قران

با زمین این آسمان آمد قرین  
زد «صبا» از بهر تاریخش رقم

«کاسمان دیگر است این بر زمین»<sup>۱</sup>  
و این مدرسه مشتمل است بر بیوتات تحتانی و فوقانی،

طول فضای مدرسه هفتاد و دو زرع، و عرض او چهل  
و هفت زرع.

ایوان طرف قبله از بناهای شاه طهماسب صفوی است  
که در نهصد و سی و نه (۹۳۹)<sup>۲</sup> بنا فرموده و جمیع رویهای

جرز و صفحه‌های ایوان مزین است به کاشی معرق بسیار  
ممتاز. مقرنسی از گچ در آن ایوان به کار رفته است که

در میان معمارهای ایران معروف است، مقرنسی به این  
خوش‌قطاری در هیچ‌امکنه‌ای از ایران ساخته نشده است.

بنای این ایوان، استاد سلطان قمی بوده است و در وسط  
ایوان کتیبه‌ای است به خط ثلث بسیار ممتاز که اسم شاه

طهماسب در وسط آن کتیبه است. و چون آن کتیبه به  
عسرت خوانده می‌شد، لهذا در این کتاب نگاشته نشد

و در سنه یکهزار و دوست و پنجاه و پنج (۱۲۵۵) هجری،  
حاجی علی محمد غرقی متخلص، متولی مضجع فتح‌علی شاه

قاجار حجرات و صحن این مدرسه را تعمیر نموده،  
اطراف حوض بزرگ وسط را با سنگ فرش نموده،

باغچه‌های او را درخت غرس کرده، چون این مدرسه آب  
مخصوصی نداشت، در همان اوقات محمدشاه قاجار را

سفر اصفهان پیش آمده، اردوی شاهی وارد قم شدند، از  
جهت آب مدرسه در حضرت سلطنت مستدعی شده،

عرضش به عز اجابت مقرون آمده، هفته‌ای یک شبانه‌روز  
آب از رودخانه جدا فرمودند که به مدرسه بیاورند.

فرمان مبارک در این خصوص صادر شد. از آن سال، قرار شد  
که این آب را به مدرسه بیاورند، حوضها و باغچه‌های او را

سیراب نمایند.

### کتیبه ایوان مدرسه فیضیه

کتیبه ایوان مدرسه فیضیه که طرف مغرب و جلو مسجد  
مدرسه واقع است، به این اشعار مزین است:

کز خرابی بوم هم رختش ز بوم و بر کشید<sup>۳</sup>  
آن همایون خطه از سیل حوادث شد چنان

خط بطلان چرخ از این برنامه با بر کشید  
مضجع پاکان دین خیر البلاد ام‌القری

خاک قم کز قمه عرش برین سر بر کشید  
جسم پاک فاطمه آسوده در این خاک پاک

کاسمانش خاک در دیده اختر کشید  
دایه عصمت چه او در مهد عصمت در نیافت

تا مه و خورشید را در مهد سیم و زر کشید  
گرد خذلانی از آن بر صفة فالی فشانند

هر طرف قصری مصور سر به کیوان بر کشید  
هر طرف کاخی منقش تا به کیهان در فرزند

.....<sup>۴</sup>

### [کتیبه ایوان شرقی]

این اشعار در کتیبه ایوانی نوشته شده که طرف مشرق و مقابل  
مسجد مدرسه واقع شده:

دست قدرت تا به دهر این هفت منظر بر کشید  
دهر را کی این چنین در حلیه و زیور کشید

۱. این مصرع، منهای حرف «ک» در «کاسمان» که برای ربط دادن میانه مرقوم با  
راقم است و به حساب منظور نمی‌شود، به عدد ۱۲۱۷ اشاره دارد، که سال  
تکمیل و تزیین این شاه‌نشین است.

۲. در اصل، «یکهزار و سی و نه» آمده، که غلط است، و صحیح همان «نهصد  
و سی و نه» است که در «مسوده» آمده است.

۳. در گنجینه آثار قم (۶۷۹/۱)، بیت اول به این صورت ثبت شده است:  
این همایون خطه از سیل حوادث شد چنان

۴. و دو بیت آخر را چنین آورده است:  
گرد خذلانی از آن بر صفة مانی فشانند

خط بطلان چرخ زین برنامه با بر کشید  
هر طرف کاخی منقش تا به کیهان برفرزد

هر طرف قصری مصور سر به کیوان بر کشید  
البته تأکید کرده است که «اما کتیبه ایوان غربی که کاشیهای هفتمین بیت آن  
فرو ریخته است، چنین است.»

هر زمان مشاطه قدرت عروس دهر را  
بر مراد خلق در پیرایه دیگر کشید  
هر سفالین کاسه آمد یادگار جام جم  
بلکه جام جم ز رشک از خون دل بر سر کشید  
این همه پیمانۀ عشرت به بزم روزگار  
هر کس از دوران شاه معدلت‌گستر کشید  
فخر شاهان زمین فتح‌علی شه کاسمان  
حلقه بر فرمان او در گوش هفت اختر کشید  
آن شه‌شاه ملکته چاکر و سنجر غلام  
کش ملک شه خاک در دیده چون سنجر کشید  
آسمان در عهد او رسم ستمکاری گذاشت  
کز حسام شحنة عدلش بسی کیفر کشید

#### [کتابه ایوان شمالی]

در ایوان طرف شمال که مقابل صحن عتیق است، این قطعه، در  
کتابه آن نوشته:

جای یک بیت از آن ابیات خالی است:  
شاه از در بند شیر اوژن به دشت کارزار  
چون زمرد رنگ تیغ ازدها پیکر کشید  
آن حسام شعله‌بار آنگون در دست غیر  
راست چون بیدی است کاندلر بوستان خنجر کشید  
این اثر از بازوی زورآزمای شاه یافت  
ذوالفقار آن‌گه اثر بخشید کش حیدر کشید  
داد ملک‌آرای او موکب به هفت اقلیم راند  
عدل عالی‌رای او رایت به نه کشور کشید  
قافله در قافله هر خواجه زو مرجان فشاند  
کاروان در کاروان هر برده زان گوهر کشید  
شد جهان آباد چندان کش قصور بی‌قصور  
سر به چرخ اخضر از آن توده اغبر کشید<sup>۱</sup>  
میرزا محمد صادق اصفهانی، متخلص به «ناطق»<sup>۲</sup>، که از  
شعراي معاصرین فتح‌علی شاه است و در فن تاریخ‌گویی  
سرآمد شعراي روزگار بوده، قصیده‌ای عرض کرده، در تاریخ  
بنای این مدرسه که هر مصرعی از آن تاریخ بنای این مدرسه  
است. الحق ساحری کرده، نه شاعری؛ و آن قصیده این است:  
سلطان عهد فتح‌علی شاه آن کز او  
بفزود زیب و زینت هر دو سرای علم

جمشید روزگار که از حکم وی شده  
تا بر فلک بلند به هر جا لوای علم  
سلطان جم‌نگین انوشیروان سریر  
کز حُسن عدل اوست شکوه و بهای علم  
شاه زمین خدیو زمانه کز او بُود  
قدر و کمال و زینت و اوج و صفای علم  
شاهی کز امر او بر پا لوای دین  
شاهی کز اسم او شده بر پا سمای علم  
از حکم او به‌جاست به کیهان ستون دین  
از امر او به پاست به گردون ندای علم  
با سهم اوفتاده تزلزل به جسم جهل  
از عون او فزوده ترفع سمای علم  
عقل و مقال او شده بهجت‌نمای جود  
عدل و کمال او شده نزهت‌فزای علم  
زیبا به ماه وجود وی آمده عذار عدل  
روشن به بدر رأی وی آمد لقای علم  
بنیاد شد ز عاطفت او مقام امن  
آباد شد ز مکرمت او بنای علم  
شد از عطای شاه بنا مدرسی به قم  
کز وی رسیده بر همه گیتی نوای علم

۱. ابیات سه قصیده یاد شده درباره مدرسه فیضیه، از فتح‌علی خان صبا، ملک  
الشعراي دوران فتح‌علی شاه قاجار است.  
۲. میرزا محمد صادق ناطق اصفهانی (متوفی ۱۲۳۰ یا ۱۲۳۵ ق/ ۱۸۱۵ یا  
۱۸۲۰ م) شاعر و ادیب. او از ترکان ساکن اصفهان بود. مادرش به مدینه طیبه  
نسبت داشت. او مدتی در خوزستان و آذربایجان سیاحت کرد و کسی چون  
محمدعلی میرزا دولت‌شاه فرزند فتح‌علی شاه را مدح کرد و در ۱۲۲۸ ق،  
مقدمه‌ای بر دیوان شعر وی نوشت. ناطق در فن ماده تاریخ قدرتی عجیب  
داشت. مشهور است که عدد ابجدی هر یک از مصراعهای اکثر قصایدش،  
ماده تاریخ سال یکی از وقایع می‌باشد. به نوشته آقا بزرگ، وی کتابی به نام  
بحر الالفاظ در این فن دارد که مشتمل بر جداول و ماده تاریخهایی است که به  
فتح‌علی شاه قاجار تقدیم کرده است. از دیگر قصاید وی، تاریخ اتمام  
تذهیب ایوان و گنبد مطهر حضرت معصومه (س) و همین قصیده تاریخ  
بنای مدرسه فیضیه است. این قصیده دارای ۳۸ ماده تاریخ است که با سال  
۱۲۱۷ ق برابر است و شامل نوزده بیت، اما به نوشته فیض، در ضبط صحیح  
ابیات و مصراعها تحریفات و تغییراتی راه یافته که با تاریخ منظور (۱۲۱۷)  
و فق نمی‌داده و برخی از آنها را فیض اصلاح کرده است. (الذریعة، ۱۱۵۸/۹ -  
۱۱۵۹؛ ریحانة الادب، ۱۱۱/۶ - ۱۱۲؛ طرائق الحقائق، ۲۵۲/۳ - ۲۵۳؛ گزار  
جاویدان، ۱۵۹۵/۳؛ مجمع الفصحاء، ۱۰۸۸/۶؛ مواد التواریخ، ص ۵۷۶ - ۵۸۵؛  
دویست سخور، ص ۴۲۱ - ۴۲۲؛ التواریخ، ۱۱/۶؛ سفینه المحمود، ۱/۳۳۷ -  
۳۳۸؛ مصطلبة خراب، ص ۱۹۵؛ گنجینه آثار قم، ۶۸۳/۱ - ۶۸۴).

## میراث شهاب

آب‌انبار است، به خط محمدرضای امامی اصفهانی که بر روی خشت کاشی نوشته است در کمال خوبی. نام شاه عباس ثانی، در وسط کتیبه نوشته شده است. این رباعی که ماده تاریخ بنای آب‌انبار است، به کاشی معرّق در ایوان آب‌انبار نوشته شده است: این برکه دستور که بادا جاوید

بر نام حسین هر که یک قطره چشید  
فی الحال ز بهر سال تاریخش گفت:

«لعنت بیزید باد و بر گور یزید»

رباعی دیگر:

میرزا تقی از بهر صفی شاه جهان  
این برکه نمود خیر بر عالمیان  
جُستم ز خرد حساب تاریخش گفت:

«این برکه بنا کرده وزیر ایران»

با زیب مدرسی و بهر حجره صبح و شام  
آید درون به حجره جنت‌سرای علم  
در او مکین بود به عبادت فقیه عقل  
در او قرین بود به اجابت دعای علم  
روزی در او به کسب علوم آن که جُست جای  
شد عقل و نقل او حکم و ره‌نمای علم  
چون زیب جُست از پی تعلیم اهل دین  
کردند جا در آنچه در آنجاست جای علم  
«ناطق» صفا و حسن بدین قطعه داد و گفت:

بر پای شد ز لطف شه دین بنای علم  
هر مصرعی از این پی اتمام او گواه  
هر بیت او چه علم دوان در فضای علم  
بادا بقای دولت و اقبال شه به‌دهر  
تا باد اوج ملت و دین در بقای علم<sup>۱</sup>

### [مدرسه دارالشفاء]

دارالشفاء<sup>۲</sup> از بناهای فتح‌علی شاه است و متصل به مدرسه مبارکه [فیضیه] و با [آن] مدرسه، یک مرتبه ساخته شده است.

ایوانی که طرف قبله دارالشفاست که در کتیبه او این اشعار ملک الشعرا، به خط آقا مهدی ملک الکتاب، بر روی خشت کاشی، با کمال خوبی نوشته شده:

این همایون درگه فرخ پی گردون شمال  
درگه علم است و باب فضل و کریاس کمال  
این مقرنس طاق چبود این منور شمشه چیست  
آسمانی با سکون و آفتابی بی‌زوال  
این حریم حرمت و این عرش فرسا بارگاه  
گشت بنیاد از منازل پادشاه بی‌مثال  
باد یا رب بخت بیدارش چه حی لا ینام

باد یا رب ملک اقبالش چه ملک بی‌زوال  
قبل از این، صحن محقری بوده که در هر ضلع از او چهار حجره بیش نبوده، معروف به «صحن شادقلی» از بناهای میرزا تقی خان اعتمادالدوله معروف به «ساروتقی»<sup>۳</sup> از وزرای شاه عباس ثانی بوده که در سنه یکهزار و پنجاه و پنج (۱۰۵۵) او را بنا نموده، آب‌انباری در کمال رزانت و رصانت بنا کرده، درب او را از میان صحن مطهر باز کرده، کتیبه‌ای در ایوان این

۱. برخلاف آنچه گفته شده، همه مصرعها با تاریخ ۱۲۱۷ برابر نیست.

۲. مدرسه دارالشفاء جنب مدرسه فیضیه واقع شده و ابتدا به نام «مدرسه فتح‌علی شاه» خوانده می‌شد، و همراه مدرسه فیضیه در سال ۱۲۱۷ ق بنا شد؛ اما در دوران قحط علمی، تمام حجره‌های شرقی آن از پیکرش جدا گردید و به دست غاصبان افتاد، تا اینکه در سال ۱۳۰۷ ق شاهزاده کامران میرزا قاجار، این مدرسه را که تهی از طلاب بود، از دست غاصبان به‌در آورد و سردر آن را تجدید و تعمیر کرد و حجره‌های آن را نیز تعمیر نمود و آن را «دارالشفاء» قرار داد و در هر یک از حجره‌های غربی آن دو تختخواب برای بستری ساختن بیماران قرار داد و فضای آن را باغچه‌بندی و گلکاری کرد و حجره‌های شرقی‌اش را برای سکونت پزشکان و پرستاران در نظر گرفت. اما پس از مرگ کامران میرزا، حجره‌های این مدرسه به اشغال غاصبان و پیشه‌وران درآمد و به تدریج کلیه حجره‌های مدرسه فیضیه نیز به‌صورت انبار کاسبان درآمد، تا اینکه در سال ۱۳۳۶ ق مرحوم آیت‌الله سید محمد فیض بار دیگر این دو مدرسه را از دست غاصبان خارج ساخت و به طلاب علوم دینی داد. (گنجینه آثار قم، ۱/ ۶۸۵-۶۸۹). پس از انقلاب اسلامی ایران، این دو مدرسه بازسازی شدند.

۳. میرزا محمد تقی، فرزند میرزا هدایت‌الله تبریزی اصفهانی، ملقب به «اعتمادالدوله» و مشهور به «ساروتقی» (متوفی ۱۰۵۵ ق / ۱۶۴۵ م)، وزیر شاه صفی و شاه عباس دوم صفوی، مردی کاردان و باکفایت و دلیر بود و به علت رشادتش، وی را «ساروتقی» می‌گفتند که به معنای شیر تقی می‌باشد. وی به دلیل همین رشادت و استعداد و کاردانی، به مقام صدارت رسید و خدمات بزرگی انجام داد و آثار خیریه زیادی بنا نهاد که از آن جمله است مسجد، مدرسه، آب‌انبار، بازار و کاروان‌سرا در اصفهان. این مدرسه و آب‌انبار در قم بود. وی به دست جانی خان کشته شد و درامام‌زاده سید علی در محله خواجه، در اصفهان، به خاک سپرده شد. (تاریخچه محله خواجه، ص ۶۶؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۲۱۶؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۵۰-۳۵۱؛ تاریخ اصفهان جابری، ص ۱۲۹؛ میراث شهاب (الرحله الاصفهانیه)، سال ششم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۲۲، ص ۴ و پاورقی شماره ۹ در همین صفحه، زمستان ۱۳۷۹ ش).



### [صحن شادقلی]

چون صحن شادقلی<sup>۱</sup> مکان محقری بوده، فتح‌علی شاه او را خراب کرده، بنای عمارت «دارالشفاء» را گذاشته، به وضع حالیه که در یک ضلع او هیجده حجره است. این عمارت از مرور ایام، روی به انهدام آورده، حاجی میرزا سید حسین متولی‌باشی، خرابیه‌های او را اصلاح و مرمت فرمودند، حجرات را تعمیر کرده، حوضی مدور در وسط باغچه‌های آن ساخت و باغچه‌های آن را مشجر نموده، مبلغ پانصد تومان به مصرف این کار رسیده و جایی بسیار باصفا شد. و چون در سال یکهزار و سیصد و چهار، شاهزاده نایب‌السلطنه کامران میرزا<sup>۲</sup> از جهت التثام آستان مبارک به این عتبه‌علیه مشرف شدند، مقرر داشتند که مرضای غربا را از جهت معالجه بدین مکان بیاورند. یک نفر طبیب حاذق و چند نفر خادم و خادمه، موجب و مرسوم مقرر فرموده که پرستاری مرضا را بنمایند. ماه به ماه مبلغی معتد به مرحمت می‌فرمودند که در او غذای مرضا مهیا و مهتا باشند.

### عمارت شاهی<sup>۳</sup>

عمارت شاهی واقع است در ظهر صحن عتیق و مدرسه فیضیه که فتح‌علی شاه قاجار سه دستگاه عمارت ملوکانه بنا فرموده‌اند که هنگام تشرف به این آستان ملایک‌پاسبان بدان عمارت متمکن می‌شدند.

در یکی از اتاقهای آن عمارت، تمثال همایون او را آقا محمدعلی نقاش‌باشی کشیده، یکی بر تخت زر نشسته، تاج کیانی بر سر دارند و در یکی از اتاقهای عمارت دیگر تمثال فتح‌علی شاه را کشیده‌اند. در دو طرف تمثال خاقان، تمثال شاهزادگان که از نسل خاقان می‌باشند، در دو صف، اول شمایل شاهزادگانی است که از صلب خاقان می‌باشند و در صف پایین شمایل امیرزادگان می‌باشند که پسرزاده خاقان‌اند. این عمارت را وقف بر سرکار فیض آثار فرموده که زوار در

این ارض شریف منزل کنند. ناصرالدین شاه هر وقت که بدین آستان معلی مشرف می‌شدند، در همین عمارات منزل نموده‌اند.

اما صورت شاهزادگانی که در دو طرف خاقان کشیده شده، در صف بالا که از صلب خود خاقان می‌باشند، پنجاه و یک نفرند. و صورت امیرزاده‌هایی که از نسل شاهزادگان‌اند و در صف پایین کشیده شده‌اند، پنجاه نفرند که یکصد و یک نفر تمثال شاهزادگان و امیرزادگان، در آن اتاق کشیده شده، در حالتی که به سلام شاهی مشرف می‌شدند، با لباس جواهر و کارد و خنجر مرصع که در آن زمان معمول اهالی ایران بوده که به همین حال به سلام شاهی مشرف می‌شدند.

۱. شادقلی خان، حکمران قم، که به خواهش مرحوم ملا محسن فیض کاشانی مدرسه‌ای مشابه مدرسه فیضیه را در سال ۱۰۵۴ ق در شمال آن بنا کرد که در آن روزگار به نام «مدرسه شادقلی خان» نامیده می‌شد و به مرور زمان که مدرسه خالی از طلاب شد و مردم از آن به عنوان صحن حضرت معصومه (س) استفاده می‌کردند، «صحن شادقلی» خوانده شد. (گنجینه آثار قم، ۴/۸/۱، ۶۷۴).

۲. کامران میرزا، پسر سوم ناصرالدین شاه قاجار، ملقب به «نایب السلطنه» و «امیر کبیر» که دارای سمت وزیر جنگ و رئیس کل قشون و حکومت تهران و چند ایالت دیگر را سالها به عهده داشت، در سال ۱۲۷۲ ق، زاده شد و در ۱۳۴۷ ق / ۱۳۰۷ ش در تهران درگذشت و در حضرت عبدالعظیم در شهر ری، به خاک سپرده شد. (شرح حال رجال ایران، ۱۴۹/۳ - ۱۶۱).

۳. این سه عمارت که به نام «خانه‌های شاهی» نیز شهرت داشته‌اند، یکی ویژه جلوس پادشاه، دیگری برای وزرا و ارکان، و سه دیگر برای فراشان و طباخان بود. خانه‌های شاهی با تمام لوازم زندگی، از قالیها و ظروف و اثاث شاهانه، برای سکونت رجال وقف گردیده بود، که وقفنامه آن روی لوحی مرمر حجاری شده بود و بر سر در خانه دوم، به جانب رودخانه، نصب بود که بعدها شبانه آن را کنند و بردند. در عمارت ویژه پادشاه، تالاری بود که در سینه جدار آن تصویر قلمی و روغنی از فتح‌علی شاه با تاج و کمر زرین و شمشیر و حمایل مرصع، در حالی که بر تخت طاووس جلوس کرده است و در دو جانب آن در سه جانب شاه‌نشین، تصاویر شاهزادگان قاجار در دو صف و در لباس سلام رسمی نیز با تاج و کمر و شمشیر به پا ایستاده بودند، نقاشی شده بود. (گنجینه آثار قم، ۶۷۶/۱).